

## عقلانیت دینی و شیوه زیست ایمانی

گفت و گو با حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی طالقانی  
همراه دیروز و منتقد امروز روشنفکری

علی الهی خراسانی

سیدعلی طالقانی روزی در کنار روشنفکران دینی معروف کشور می نشست و با آنان هم‌فکری و هم‌دلی می کرد و تیغ تند نقد را بر «سنت» می کشید اما پس از چندین سال، به عالم روشنفکری پشت نمود، بر سخنان کسانی چون دکتر سروش سخت تاخت و حتی افکار او را کفرآمیز خواند. وی در فقه و اصول محضر حضرات آیات وحید خراسانی، تبریزی، روحانی و موسوی مددی و در فلسفه و عرفان اسلامی نیز محضر حضرات اساتید آشتیانی، جوادی آملی، حسن زاده آملی و فیاضی را درک کرده است. طالقانی که بازگشتش به سنت و دفاع عقلانی اش از آموزه‌ها و باورهای شیعه، دوستان دیروز و امروزش را شگفت زده کرده، هم‌اکنون دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه تحلیلی در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (IPM) است.

گفته می‌شود ویژگی ذاتی عقل، آزاد بودن است و نمی‌توان برای تعقل، چهار چوب خاصی قرار داد. با توجه به این نکته، چگونه می‌توان از چیزی با عنوان «عقلانیت دینی» سخن گفت؟

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. در بیان شما گویا استدلالی نهفته است. استدلال این است: (۱) عقل آزاد است و مقید نمی‌شود. (۲) «عقلانیت دینی» به هر معنایی که باشد، مقید به قید دینی است. پس تعبیر «عقلانیت دینی» تعبیری ناسازگار و تبعا بی‌مصادق است. اما این استدلال، عقیم است. مقدمه نخست استدلال، دچار ابهام است و باید از آن رفع ابهام کرد. اگر مراد از مقدمه اول این باشد که عقل، مقید به هیچ قیدی نمی‌شود و هیچ حدی را نمی‌پذیرد و هیچ محدودیتی ندارد، به‌روشنی ادعای نادرستی است. من در ادامه، به موضوع محدودیت‌های عقل بازخواهم گشت اما به نظر می‌رسد که معنای قابل قبول مقدمه نخست این است که عقل «قابل کنترل» نیست. یعنی نمی‌توان به عقل فرمان داد و نمی‌توان آن را تحت فرمان آورد و به او دستور داد که چه چیز را بپذیرد و چه چیز را نپذیرد؛ به چه حکم کن و به چه حکم نکن. عقل، «خودفرمان» است و منقاد خواسته‌های ما نمی‌شود. این معنا قابل قبول به نظر می‌رسد. اما اگر مقدمه اول استدلال شما به این معنا باشد، مقدمه دوم چه می‌شود؟ بگذارید بنا را بر این بگذاریم که «عقلانیت» (rationality) یعنی «التزام به احکام و ادراکات عقل» یا «استفاده درست از عقل». من فعلاً فرض را بر این می‌گذارم که دو تعبیری که به کار بردم، هم‌معنا است. خوب، بنا بر این فرض، درست است که در تعبیر «عقلانیت دینی»، «عقلانیت» مقید به دین است، اما آیا «عقلانیت دینی» یعنی فرمان دادن به عقل از موضع دین؟ و منقاد کردن و تحت فرمان درآوردن عقل، توسط دین؟ به هیچ وجه. عقلانیت دینی، چنان که من می‌فهمم، یعنی تحقق گونه‌ای از عقلانیت، یا به کارگیری درست عقل که نسبتی با دین دارد. فکر می‌کنم این ادعای عجیبی نیست که بگوییم عقلانیت، در خارج، به گونه‌های مختلفی تحقق می‌پذیرد که برخی از آن گونه‌ها نسبتی با دین دارد و برخی ندارد و ما برای اشاره به رسته‌ای که نسبتی با دین دارد، از تعبیر «عقلانیت دینی» استفاده می‌کنیم. در ادامه این موضوع را بیشتر توضیح خواهم داد. در این جا تنها می‌خواهم نشان دهم که استدلال نهفته در سخن شما عقیم است.

خب، چنانچه دو مقدمه شما را چنین بخوانیم که: (أ) نمی‌توان عقل را تحت فرمان

درآورد و (ب) عقلانیت دینی یعنی گونه‌ای استفاده صحیح از عقل که نسبتی با دین دارد؛ آنگاه روشن است که نمی‌توان نتیجه مورد نظر شما را گرفت. زیرا «عقلانیت دینی» به معنای منقاد کردن و تحت فرمان درآوردن عقل توسط دین نیست. گمان می‌کنم همین مقدار کافی است که نشان دهد چنین استدلالی منتج نیست. در حقیقت، ساختار اصلی چنین استدلالی این است که مقدمات استدلال از یک طرف، مستقلاً و منفرداً پذیرفتنی است و از طرف دیگر با یکدیگر ناسازگار است. و نتیجه استدلال هم راهی است برای رفع ناسازگاری. من نشان دادم که مقدمات استدلال شما در صورتی منفرداً پذیرفتنی است که به نحوی که گفتم بازخوانی شود. ولی با این نحوه بازخوانی اساساً تعارض و ناسازگاری آن‌ها از دست می‌رود. پس در مجموع، یا مقدمات، منفرداً پذیرفتنی نیستند و یا آن که مجتمعاً ناسازگار نیستند. نکته‌ای که باید در این جا بر آن تأکید کنم این است که عقل اگر فرمان‌پذیر هم نباشد، «تسلیم‌پذیر» هست؛ یعنی عقل، خود در برابر صدق و حقیقت سر تعظیم فرود می‌آورد و تسلیم می‌شود. و لذا ممکن است عقل، خود را تسلیم مرجع حقیقت کند و بدین ترتیب، تحت فرمان درآید. پس باید گفت عقل بالاجبار تحت فرمان در نمی‌آید اما ممکن است بالاخرت تحت فرمان درآید. شاید لازمه الانبیاء «یشيروا لهم دقائق العقول» همین باشد. بر این اساس، حتی باید مقدمه (أ) را مجدداً بازخوانی کرد و محدود ساخت: نمی‌توان عقل را با زور تحت فرمان درآورد. به تعبیر دیگر، نمی‌توان بر عقل چیزی را تحمیل کرد اما ممکن است عقل خودش را مقید کند.

حال اجازه دهید کمی بیشتر درباره عقلانیت دینی، چنان که می‌فهمم، توضیح دهم. برای این کار باید کمی درباره عقلانیت سخن بگویم. چنان که عرض کردم، عقلانیت یعنی به کارگیری درست عقل و یا التزام و تن دادن به احکام و ادراکات عقل؛ اما عقلانیت، بدین معنا کاربردها و اطلاعات متعددی دارد.

گاه مراد از عقلانیت، عقلانیت ابزاری (instrumental rationality) است. عقلانیت ابزاری، اجمالاً یعنی به کار گرفتن عقل برای وصول به اهداف مشخص که معطوف است به رابطه ابزار-هدف (means-ends) و مرتبط است با نظریه تصمیم (decision theory). نوزیک در کتاب «ماهیت عقلانیت» (The Nature of Rationality) می‌گوید که عقلانیت ابزاری، انگارهای پر قدرت و طبیعی است، بلکه نظریه‌ای اولیه است که تمام اطراف بحث آن را مفروض می‌گیرند. همه بحث در این است که آیا غیر از عقلانیت ابزاری، عقلانیت دیگری هم هست یا نه؟ برای نمونه ماکس وبر عقلانیت ابزاری را در برابر عقلانیت بنیادی (substantive rationality) و عقلانیت ساختاری (stru- tural rationality) قرار می‌دهد و آدورنو آن را در برابر عقلانیت قوام‌بخش (constitutive rationality) به کار می‌برد. رونالد گییر (Ronald N. Giere) عقلانیت ابزاری را در برابر عقلانیت مقولی (categorical) و نامشروط (unconditional) به کار می‌برد و دو نوع حداقلی و حداکثری آن را از هم بازمی‌شناساند: عقلانیت ابزاری حداقلی، به کار گرفتن ابزاری است که باور داریم ما را به اهداف مورد نظر می‌رساند، ولی عقلانیت ابزاری حداکثری به کار گرفتن ابزاری است که نه تنها باور داریم، بلکه فی الواقع ما را به اهداف مورد نظر می‌رساند. در باب عقلانیت ابزاری فراوان بحث شده و از وجوه مختلف درباره آن سخن رفته